

مسئله تنوع در انسان (چیستی، حکمت و دلالت‌های تربیتی آن)

دکتر احمد شه‌گلی^۱

چکیده

بحث «تنوع» یکی از موضوعاتی است که پرداختن به آن، ابعاد مهمی از مباحث انسان‌شناسی را آشکار می‌کند. اهمیت این موضوع به گونه‌ای است که خداوند در قرآن در موارد متعددی از تنوع موجودات (اختلاف الوان) سخن به میان آورده و در مواردی به طور خاص به تنوع انسانی اشاره کرده است. انسان‌ها در خصوصیات جسمی، روحی و روانی با یکدیگر تفاوت دارند. ابعاد این تنوع در هر یک از این موارد بسیار گسترده است. در این مقاله با رویکردی دینی و با مراجعه به آیات قرآن، در صدد تبیین و تحلیل و استنتاج از مسئله تنوع در عالم انسانی و بیان حکمت‌ها و دلالت‌های تربیتی آن هستیم. با تبیین این مسئله روشن خواهد شد تنوع، سنت خدا و مقتضای حکمت الهی است و در مسائل اجتماعی و تربیتی این اصل باید به عنوان امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر شناسایی شود و در مسیر صحیح قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: تنوع انسان، ضرورت تنوع، حکمت تنوع، اختلاف الوان، آیات قرآن.

مقدمه

«تنوع» یکی از سنت‌های الهی در انسان و جهان است که خداوند حکیم در آیات

متعدد به آن اشاره کرده است. سنت‌های الهی در جهان دوگونه‌اند: برخی قوانین تکوینی مربوط به خلقت موجودات است (مثل: سنت هدایت تکوینی، سنت خلقت زوجی موجودات و سنت هدفمندی موجودات). برخی دیگر، قوانین ثابت حاکم بر سرنوشت انسان و اجتماع انسانی بر اثر فعالیت‌های ارادی و انتخابی آن‌ها می‌باشد (مثل: سنت املاء و استدراج و سنت ابتلاء و آزمایش). سنت «تنوع»، سنت تکوینی خداوند در مورد انسان و جهان است که براساس آن، اراده خداوند در جهان بر تعداد، تکثر و تفاوت موجودات و انسان‌ها تعلق گرفته است؛ بنابراین انسان‌ها متنوع هستند. مراد از تنوع، اختلاف و تفاوت انسان‌ها در اوصاف و خصایص جسمی، روحی و روانی و به طور کلی همه تمایزات انسانی است. خداوند متعال در قرآن هفت بار از تعبیر «اختلاف الوان» در موجودات استفاده کرده است. در قرآن از تنوع جنبدگان (فاطر / ۲۷-۲۸)، چهار پایان (فاطر / ۲۷-۲۸)، میوه‌ها (فاطر / ۲۷-۲۸)، کوه‌ها (فاطر / ۲۷-۲۸) و همه موجودات زمینی (نحل / ۱۳) بحث شده و در دو مورد به تنوع انسان (روم / ۲۲)، (فاطر / ۲۷-۲۸)، اشاره شده است.

کثرت به کارگیری این تعابیر بیانگر اهمیت این موضوع است، ولی با این حال، متأسفانه در پژوهش‌های مربوط به انسان‌شناسی از آن غفلت شده است. کمتر پژوهشی می‌توان یافت که این موضوع را به صورت یک مسئله مستقل با تبیین ابعاد آن پرداخته باشد و این بحث با رویکرد دینی بیشتر در ذیل آیات مورد بحث به صورت گذرا آمده است. بدین سان جای این گونه پژوهش‌ها در عرصه مباحث انسان‌شناسی خالی است. اهمیت این بحث زمانی آشکارتر می‌شود که پی ببریم در جامعه مدرن، به شکل‌های مختلف، یکسان‌سازی اوصاف و احوال انسانی و از بین بردن تفاوت‌ها و تنوعات در انسان و جهان صورت می‌گیرد. سیستم‌های تربیتی و آموزشی، فرهنگی جامعه در حال یکسان‌سازی و از بین بردن تنوعات انسانی هستند. هر یک از این امور آشکال و اقسام مختلفی دارند که متناسب با اقوام، مکان‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان و ... صورت‌های خاصی به خود می‌گیرند، اما امروزه با سیطره رسانه و تکنولوژی و غلبه فرهنگ غربی، در یک

صورت خاص هضم شده‌اند. زبان یکی از بارزترین نمونه‌های تنوع است؛ چنان‌که در قرآن تنوع آن را از آیات الهی به شمار می‌آورد، ولی اکنون شاهد زوال این تنوع هستیم و گونه‌های متعدد زبانی در زبان‌های کلان در حال هضم شدن هستند و زبان‌های کلان جهانی نیز تحت سیطره و غلبه زبان انگلیسی به محاق رفته‌اند. در این مقاله در صدیم که به عنوان یک پژوهش آغازین، به تبیین تنوع، ابعاد و حکمت آن، با رویکرد قرآنی با اشاره‌ای به برخی از مباحث فلسفی مرتبط با موضوع بپردازیم.

تنوع در جهان

یکی از خصوصیات آفرینش الهی «تنوع» است. در یک نگرش ابتدایی به موجودات به روشنی در می‌یابیم که موجودات جهان در خصوصیات، هیئت و شکل، رنگ و اندازه، آثار و خواص و همه ویژگی‌های معلوم و مجهول اشیاء، با همدیگر تفاوت دارند. در هر یک از جمادات، نباتات و حیوانات و انواع انسانی به صورت بی‌شمار و حیرت‌آور تنوع و تفاوت یافت می‌شود. در قرآن، در آیات متعددی از اختلاف مخلوقات خداوند سخن به میان آمده است. در برخی از آیات از اختلاف شب و روز (آل عمران / ۱۹۰، بقره / ۱۶۴، مؤمنون / ۸۰، یونس / ۶)، در برخی دیگر از اختلاف الوان موجودات زمینی (نحل / ۱۳) و در برخی از اختلاف الوان میوه‌ها و کوه‌ها (فاطر / ۲۷-۲۸) و در مورد انسان به طور خاص از اختلاف السنه و الوان یاد شده است (روم / ۲۲). در سوره فاطر آمده است:

﴿الَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَعَرَايِبُ سُودٌ * وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ﴾ (فاطر / ۲۷-۲۸)؛ آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد که به وسیله آن میوه‌هایی رنگارنگ از زمین خارج ساختیم و از کوه‌ها نیز جاده‌هایی آفریده شده سفید و سرخ و به رنگ‌های مختلف و گاه به رنگ کاملاً سیاه. از انسان‌ها و جنبندگان و چهارپایان انواعی با رنگ‌های مختلف، آفریده شده است.
در آیه دیگری می‌فرماید.

﴿وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ﴾ (نحل / ۱۳)؛

مخلوقاتی را که در زمین به رنگ‌های گوناگون آفریده مسخر ساخت. در این، نشانه روشنی است برای گروهی که متذکر می‌شوند.

مطابق آیه اخیر، اهمیت «تنوع الوان» در حیات به گونه‌ای است که خداوند متعال بعد از اشاره به خلقت، اولین خصوصیت آن را اختلاف الوان می‌داند. این موضوع، بیانگر اهمیت مسئله تنوع در خلقت است. براساس آیات قرآنی، اختلاف آیات الهی با اینکه موضوعی روشن است، تنها برای اولوا الالباب (آل عمران / ۱۹۰)، متقین (یونس / ۶)، اهل تعقل (بقره / ۱۶۴)، علما (روم / ۲۲) و اهل ذکر (روم / ۲۲)، آیه و نشانه است. درک تنوع خلقت غیر از فهم آیه‌ای از تنوع خلقت است. درک تنوع خلقت، امری روشن است و برای فهم آن به تعقل، تذکر و تقوا نیاز نیست، اما انتقال از این تنوع به حکمت و قدرت الهی، به تمهید مقدماتی نظیر تعقل و تقوا نیاز دارد.

تنوع در انسان

همان گونه که جهان در انواع، اصناف، آثار، فواید و خواص متنوع است، انسان‌ها نیز متنوع و متفاوت آفریده شده‌اند. تنوع در انسان جنبه‌های مختلفی دارد؛ مانند تنوع به اعتبار خصایص جسمی، خصایص روانی، زبان و لغت، فرهنگ، اندیشه و ادراک و تنوع به اعتبار قومیت و نژاد. هریک از این‌ها به اقسام جزئی‌تری تقسیم می‌شود. تنوع در ساحت جسمی، ابعاد و اقسام وسیعی دارد و مواردی نظیر تنوع در ذکوریت و انوئیت، شکل و هیئت بدنی، اندازه و حجم، قدرت جسمانی افراد و تنوع در لحن صدای افراد را شامل می‌شود. تنوع در ساحت روانی نیز ابعاد گسترده‌ای دارد که شامل تنوع در خصوصیات روانی افراد، تنوع در علایق و سلیق و تنوع در دغدغه و انگیزه‌ها می‌شود. هر یک از این اقسام نیز مصادیق و مراتب متفاوتی دارند؛ به عنوان مثال، تنوع در شکل و هیئت انسان‌ها به حدی گسترده است که تقریباً به تعداد انسان‌های کره زمین تنوع در شکل و هیئت وجود دارد. با ترکیب تنوعات مختلف با یکدیگر و تفاوت آن‌ها در

بهره‌مندی از این مراتب، تمایز هر یک از افراد با دیگران، بیش از پیش آشکار می‌شود. آیه ذیل به طور خاص از اختلاف الوان انسانی بحث کرده است:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَالِدَاتُ إِذَا رَضِيَ عَنْكُمْ فِي ذَلِكَ آيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ﴾ (روم / ۲۲). در آیه ۲۸ سوره فاطر نیز تنوع الوان انسانی در ضمن تنوع جنبندگان و چهارپایان ذکر شده است.

برای تبیین این آیات لازم است معنای «لون» بیان شود تا تعبیر «مختلفا الوانه» روشن گردد. یکی از رایج‌ترین معانی «لون»، رنگ است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۳۹۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۵۱). بر همین اساس بیشتر مفسران «لون» را به همین معنا در آیات مذکور دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۱۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۴ / ۶۰؛ ابن ابی جامع، ۱۴۱۳: ۱ / ۶۰۳؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۲ / ۲۸۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۲ / ۲۱۵). چنان‌که می‌بینیم انسان‌ها و اقوام به لحاظ رنگ در طبقه‌بندی‌های مختلف قرار می‌گیرند. بنابراین اختلاف الوان انسانی در آیات مذکور به معنای اختلاف در سفیدی، سیاهی، سرخی و زردی است. آنگاه که سخن از اختلاف لون جنبندگان و چهارپایان است نیز «لون» به معنای «اختلاف رنگ» است. عده‌ای از مفسران علاوه بر اختلاف در رنگ، اختلاف در شکل و صورت را نیز از مصادیق این آیه ذکر کرده‌اند (طوسی، بی تا: ۸ / ۲۴۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۶ / ۱۶۷ و ۱۲ / ۲۱۵).

یکی دیگر از معانی لون، «نوع» است. در لغتنامه‌ها لون علاوه بر معنای رنگ، به معنای «نوع» نیز آمده است.^۱ به هر چیز یا هر آنچه مایه جدایی و امتیاز شیئی از غیر آن شود، «لون» می‌گویند. «لَوْنٌ كُلُّ شَيْءٍ مَا فَصَلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ غَيْرِهِ. اللَّوْنُ: النَّوْعُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۳۹۳). و در برخی دیگر از لغتنامه‌ها درباره لون گفته شده است: «اللَّوْنُ: هُوَ مَنْ كُلِّ شَيْءٍ مَا فَصَلَ بَيْنَ الشَّيْءِ وَغَيْرِهِ وَالْأَلْوَانُ يُعَبَّرُ بِهَا عَنِ الْأَجْنَاسِ وَالْأَنْوَاعِ» (صعیدی، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۳۴۰). این معنا از «لون» در روایات نیز در موارد متعددی به کار رفته است؛ به

۱. مراد از نوع در لغتنامه‌ها اصطلاح عرفی آن است، نه فلسفی.

عنوان مثال «ألوان العذاب» در عبارت «سُبْحَانَ مَنْ لَا يُؤَاخِذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِالْأَلْوَانِ الْعَذَابِ» (راوندی، ۱۳۶۶: ۹۳) و «ألوان من الطعام» در کتاب کافی (کلینی / ۱۳۶۵: ۱۰ / ۱۱۶) به معنای «نوع» به کار رفته است. در استعمالات عرفی نیز این تعبیر دیده می‌شود؛ مثل اینکه می‌گویند: «فلان أتى بالألوان من الأحاديث، و تناول كذا ألواناً من الطعام»؛ فلانی انواع صحبت‌ها را مطرح کرد و فلانی انواع غذاها را تناول کرد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳ / ۳۹۳؛ راغب، ۱۴۱۲: ۷۵۲). در بحر المحيط یکی از معانی «مختلفاً ألوانه» را «اختلاف اصناف» می‌داند (اندلسی، ۱۴۲۰: ۶ / ۵۱۳). برخی از مفسران مانند فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۵ / ۹۲)، و فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳ / ۱۲۸)، «مختلف الألوان» را به معنای «مختلف الأنواع» دانسته‌اند (شیخ علوان، ۱۹۹۹: ۲ / ۱۹۱؛ طوسی، بی‌تا: ۸ / ۲۴۱؛ قاضی، بی‌تا: ۳۲۰). علامه طباطبایی نیز در ضمن آیه ۱۳ سوره نحل می‌فرماید بعید نیست اختلاف ألوان کنایه از اختلاف نوعی میان آن‌ها باشد (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۲ / ۲۱۵).

دیدگاه صحیح در تفسیر «لون» این است که «اختلاف لون» در آیه شریفه به معنای اختلاف در نوع و به طور کلی تمایز یک شیء از شیء دیگر است. علاوه بر شواهد لغوی و استعمالات روایی و عرفی در معنای مذکور، شواهد دیگری وجود دارد که این معنا در قرآن مورد نظر است. مفاد آیه‌ای که درباره «مختلف الألوان» بحث می‌کنند در صدد تبیین آیات الهی است. دلالت اختلاف نوعی موجودات بر قدرت خداوند، ظاهرتر و آشکارتر از اختلاف آن‌ها در رنگ است، ضمن اینکه انحصار اختلاف ألوان به اختلاف در رنگ، سبب محدود کردن تنوعات مختلف به یک تنوع و غفلت از دیگر موارد می‌شود، اما اگر به معنای نوع به کار برده شود، تنوعات و تفاوت‌های دیگر، مانند تفاوت در هیئت، شکل و رنگ را نیز در بر می‌گیرد و هر شیئی که از شیء دیگر متمایز می‌شود، نوع آن مختلف است.

قرینه دیگر بر اینکه آیه بر اختلاف نوعی و نه اختلاف در رنگ ناظر است، کاربرد آن در آیات دیگر است. تعبیر «مختلفاً ألوانه» در آیه ۱۳ سوره نحل نیز به کار رفته است: «وَمَا ذَرَأَ

لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ﴾. با توجه به اینکه آیه در صدد تبیین خصوصیات مخلوقات الهی در زمین است، مناسب است بگویید انواع خلقت خداوند متعال مختلف است، نه الوان آن‌ها. البته اختلاف در الوان یکی از مصادیق اختلاف انواع و تمایز اشیاء با یکدیگر است. در آیه یاد شده در بیان تمایزات مختلف انسان‌ها با یکدیگر، اختلاف در رنگ، خصوصیت ویژه ندارد که مراد تنها این نوع تمایز باشد، بلکه اختلاف در هیئت و شکل انسان‌ها برجسته‌تر، شایسته‌تر و عینی‌تر است و تفاوت در رنگ در مقایسه با تفاوت در هیئت و شکل بسیار محدود است.

تفاضل در تنوع

برای تبیین تفاضل در تنوع انسان‌ها ابتدا به تفاضل در جهان اشاره می‌شود تا بستر بحث و ارتباط آن با انسان روشن شود. موجودات عالم به لحاظ شرافت تکوینی در مراتب مختلفی قرار دارند. برخی در درجه بالا، برخی متوسط و برخی در رتبه نازل از اوصاف کمالی‌اند. موجودات مادی علاوه بر تمایز از یکدیگر، نوعی تشکیک^۱ نسبت به همدیگر دارند که هر نوع نگرش سلسله مراتبی، درجه بندی و طیف وار به اشیاء را شامل می‌شود. این نوع تشکیک می‌تواند مربوط به مراتب هستی، مراتب موجودات عالم مادی، انواع و افراد یک نوع نیز باشد. بر همین اساس دانشمندان اسلامی از اشرف علوم، امکان، ازمنه، عناصر، اشکال و صنایع سخن گفته‌اند. بدین سان هر یک از این امور در سلسله مراتبی از شرافت قرار دارند، به طوری که برخی بر برخی دیگر برتری دارند. از دیدگاه حکما تفاضل تکوینی که میان موجودات عالم وجود دارد، انسان را نیز در بر می‌گیرد. خصوصیات جسمی و روحی انسان‌ها متنوع است. در این تنوع نیز تفاضل و برتری تکوینی وجود دارد. برخی از انسان‌ها دارای قابلیت، استعداد و توانایی‌هایی هستند که برخی دیگر آن را

۱. مقصود از تشکیک در اینجا تشکیک به معنای عام (نه اصطلاح تشکیک عامی و نه تشکیک خاصی)

است. تشکیک به معنای عام، هر نوع تشکیکی اعم از عامی و خاصی را شامل می‌شود.

ندارند یا در حد ضعیف‌تری دارند. انسان‌ها در برخورداری از کمالات جسمی، قدرت بدنی، زیبایی، سلامتی، طول عمر و... در رتبه‌های مختلف قرار می‌گیرند.

در متون دینی بحث تفاضل میان اشیاء در مورد موجودات و نیز در مورد انسان مطرح شده است. اشیاء در جهان از جهات مختلف برخی بر برخی دیگر برتری دارند. در قرآن، پس از ذکر برخی از نعمت‌های الهی، از برتری برخی از آن‌ها بر دیگر نعمت‌ها برای تناول سخن به میان آمده است: «وَفِي الْأَرْضِ قَطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرُوعٌ وَنَخِيلٌ صِنُونًا وَعَبَرٌ صِنُونًا يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِضَلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ» (رعد/۴). همچنین در متون دینی از افضل ایام، اشرف لیالی، افضل مکان‌ها، افضل اعمال، افضل احجار و اشرف نباتات سخن به میان آمده است. این رویکرد که به طور متواتر در متون دینی دیده می‌شود، حاکی از نگرش تشکیکی دین به اشیاء و موجودات جهان است. این رویکرد در مورد انسان به لحاظ تکوینی نیز وجود دارد. رویکرد تشکیکی به مخلوقات الهی، شامل ابدان انسانی و به تبع آن نفوس نیز می‌شود. همان‌طور که در خلقت موجودات تفاضل و درجه‌بندی وجود دارد در خلقت ابدان انسانی نیز تفاضل و درجات تشکیکی به چشم می‌خورد. این برتری، نخست شامل برتری نوع انسانی بر دیگر انواع موجودات زمینی می‌شود. به تصریح برخی از آیات قرآن، نوع انسانی بر بسیاری از مخلوقات الهی برتری دارد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/۷۰).

مطابق دیدگاه مفسران، تفضیل انسان بر دیگر موجودات شامل این موارد است:

(الف) نعمت عقل، خرد و نطق (آل غازی، ۱۳۸۲: ۲/۵۳۲؛ مغنیه، ۱۴۲۵: ۳۷۴)؛
 (ب) علوم و ادراکات، حسن صورت و راست قامتی (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴/۱۲۵؛ رسعنی، ۱۴۲۹: ۴/۲۰۵)؛
 (ج) کلام و خط، امر و نهی، تسخیر اشیاء برای انسان، ثواب و جزاء، حفظ و فراست (ماوردی، بی‌تا: ۳/۲۵۷-۲۵۸)؛
 (د) شرافت روح، تعلیم صنایع و شغل‌ها، تمیز بین خیر و شر (نهایندی، ۱۳۸۶: ۴/۶۹)؛
 (ه) ایمان و بعثت انبیاء علیهم‌السلام در میان انسان‌ها (قرشی، ۱۴۲۲: ۳/۳۹). علاوه بر تفاضلی که میان مخلوقات الهی و برتری خلقت تکوینی

انسان بر دیگر موجودات وجود دارد، میان افراد انسانی نیز به گونه‌های مختلف، برتری تکوینی و خلقتی، نه برتری ارزشی وجود دارد. آیه ۳۲ سوره زخرف به این نوع برتری اشاره می‌کند. مطابق این آیه، خداوند متعال از برتری برخی از موجودات بر برخی دیگر به سبب تسخیر و به‌کارگیری یکدیگر سخن به میان آورده است:

﴿نَحْنُ قَسَمًا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ سَخْرِيًّا وَرَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾.

این برتری یک برتری دوجانبه و مبتنی بر تقدیر و حکمت بالغه الهی است. انسان موجودی اجتماعی است و برای برآوردن نیازهای خود به دیگران احتیاج دارد. هر یک از افراد انسانی برای تأمین خواسته‌های مختلف به استخدام یکدیگر نیاز دارند. فردی دارای توانایی و استعدادی است که با آن نیاز دیگران را برطرف می‌کند و دیگری نیز مهارتی دارد که نیاز دیگران را برآورده می‌کند. بنابراین برای انتظام جهان مادی و برآورده شدن نیازها و نیزانس و الفت قلوب با یکدیگر، انسان‌ها مشاغل و حرفه‌های مختلف دارند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۸۸).

مفسران این برتری را در اموری مانند تخالف بین اراده‌ها و انگیزه‌ها (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۸۳)، تفاوت در ضعف و قوت، علم و جهل، مهارت و بلاهت، شهوت و خمول دانسته‌اند (نووی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۸۳). سید قطب در تفسیر معروف *فی ظلال القرآن* تسخیر را امری دو طرفه دانسته است که هر یک از آن‌ها به یکدیگر نیاز دارند (قطب، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۱۸۷).

استاد مطهری در تفسیر آیه مذکور در بیان چگونگی تسخیر و تفضیل افراد انسانی بر همدیگر تقریر زیبایی دارد. ایشان در این باره می‌نویسد:

«آیه می‌فرماید این استعدادهای مختلف را ما در افراد قرار داده‌ایم: ﴿وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾؛ بعضی را برتر از بعضی دیگر قرار داده‌ایم به درجاتی. معلوم است، اختلاف افراد در جنبه‌های مختلف جسمی و روحی با یکدیگر از زمین تا آسمان است. البته ﴿رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ ناظر به این است که هرکسی در یک جهت بر

دیگری برتری دارد، باز دیگری در جهت دیگر بر او ممکن است برتری داشته باشد. این امر یک طرفه نیست، دوطرفه است: این فوق آن دیگری است به درجاتی، آن هم فوق این است به درجاتی. و لهذا بعد این جور می‌فرماید: ﴿لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾؛ برای اینکه بعضی بعض دیگر را مستخر قرار بدهند. اینجا نفرمود که بعضی را بر بعضی برتری دادیم برای اینکه بعض برتر بعض غیر برتر را مستخر قرار بدهند که یک جانبه بشود. دو مرتبه تکرار می‌کند: بعضی را بر بعضی برتری دادیم که بعضی بعضی را مستخر قرار بدهند. معنایش این می‌شود: چون هر بعضی که بر بعضی برتری دارد باز آن بعض دیگر از جنبه‌ای دیگر بر این برتری دارد، نتیجه این است که این آن را مستخر قرار می‌دهد، آن این را مستخر قرار می‌دهد. این به آن محتاج می‌شود، آن به این محتاج می‌شود. این به حسب احتیاجش به او مستخراست و آن به حسب احتیاجش به این مستخراست است» (مطهری، بی تا: ۱۵/۷۸۲-۷۸۴).

آیه دیگری که بر تفاضل تکوینی انسان‌ها بر یکدیگر دلالت دارد، آیه ۳۲ سوره نساء است: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾^۱. از دیدگاه علامه طباطبایی، هریک از اعمالی که زن و مرد در جامعه انجام می‌دهند مشمول فضل و رحمتی از سوی خداوند می‌شود. برخی از این اعمال مربوط به مردان است و برخی به زنان اختصاص دارد. مرد بر زن در ارث برتری دارد و زن نسبت به مرد در ساقط شدن نفقه و مخارج زندگی برتر است. هریک از زن و مرد نباید آرزوی برتری و فضیلت طرف مقابل را داشته باشد. برخی دیگر از فضیلت‌ها مربوط به هریک از زن و مرد

۱. در تفسیر مجمع‌البیان درباره شأن نزول آیه آمده است: گروهی از سوی زنان، خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! آیا خداوند پروردگار مردان و زنان نیست و آیا شما فرستاده برای مردان و زنان نیستید، پس چرا خدا در قرآن از مردان یاد می‌کند و از زنان یاد نمی‌کند؟ ما می‌ترسیم در ما خیری نباشد و خداوند به ما نیازی نداشته باشد. سپس آیه شریف نازل شد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۶۳).

است و هریک از آنان اگر آن کار را انجام دهد به آن فضیلت می‌رسد (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۳۶/۴). زنان از نظر عضلات و قدرت بدنی از مردان ضعیف‌تر هستند. جسم زن، لطیف و نرم، جسم مرد، خشن و محکم است. احساسات لطیف از قبیل دوستی، رقت قلب، میل به جمال و زینت در زنان شایع‌تر و بیشتر است (همان، ۲۵۹/۳). بر همین اساس هر یک از زن و مرد بهره‌ای از ثواب به حسب تکلیف الهی دارند. آنان با انجام تکالیف خود، مستحق ترفیع رتبه می‌شوند و نباید خلاف تدبیر و تقدیر الهی آرزو کنند (طوسی، بی تا: ۱۸۵/۳).

بر اساس اینکه آیات قرآن به مکان و زمان خاصی اختصاص ندارد، می‌توان گفت ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ هر نوع امتیازی میان زن و مرد را شامل می‌شود. این تفضیل هم امور تکوینی و هم امور تشریحی را در بر می‌گیرد. این تعمیم، مقتضای عمومیت آیه است و با مطلوب آیه، (عدم تمنای تفضیل بردیگران) سازگارتر است. علاوه بر تفاضل مردان بر یکدیگر در برخی از ویژگی‌ها، نوع زن و مرد و برعکس در برخی از امور هر یک بردیگری برتری‌هایی دارند که به دلیل عمومیت، آیه این موارد را نیز شامل می‌شود. بنابراین انسان‌ها از جهات مختلف بر یکدیگر تفاضل دارند و نیز در بهره‌مندی از توانایی‌های جسمی و استعدادها از درجات مختلفی برخوردارند.

ضرورت تنوع

وجود تنوع در خلقت انسان ضروری است. برخی از اسباب این ضرورت عبارت‌اند از:

- ۱- **اقتضای نظام علی:** نظام خلقت، نظام علی و معلولی است و حدوث و بقای اشیاء بر اساس قوانین خاص این نظام شکل می‌گیرد. بر پایه اصل سنخیت میان علت و معلول، تفاوت در علل، سبب تفاوت در معلول‌ها می‌شود. هر انسانی در یک محیط جغرافیایی، محیط اجتماعی با شرایط فرهنگی خاص، شرایط وراثتی و ژنتیکی و نیز عوامل کیهانی خاصی به وجود می‌آید. هریک از این امور و عوامل دیگری که در تکون انسان اثرگذار هستند، در تنوع و تفاوت انسان‌ها از جهات جسمی، روانی، نژادی، زبانی

و... مؤثرند. با تغییر علل شکل‌گیری انسان، خصوصیت آن‌ها نیز متفاوت می‌شود؛ بنابراین تنوع انسان‌ها، مقتضای نظام علی و معلولی است و این نظام حاکم بر انسان‌ها محصول تقدیر و اراده الهی است.

۲- **تثبیت اختیار انسان:** انسان متنوع؛ یعنی انسانی که در او علایق، سلیق، استعدادها و توانایی‌های مختلفی وجود دارد. این انسان با این تنوع و تکثیر ابعاد، می‌تواند مختار و آزاد باشد و از میان موارد متعدد یکی را انتخاب کند. اگر در انسان این تنوعات روحی و روانی واحد و محدود باشد، قلمرو اختیار انسان محدود می‌گردد. در این وضعیت انسان شبیه حیوانات می‌شود که گزینه‌های انتخابی آن‌ها محدود و فعالیت‌های آن‌ها براساس غریزه است. بنابراین انتخاب‌های متعدد و استعدادهای گوناگون و علایق و سلیق انسان‌ها، بسترساز توسعه قلمرو اراده و اختیار انسان است.

۳- **بقای وجود مادی انسان:** لازمه استمرار وجود مادی انسان، تنوع انسان‌ها در دو دسته مذکور مؤنث است. هر یک از این دو دسته کلی دارای لوازم و خصوصیتی است که تنوعات دیگری را به همراه دارد. اگر همه انسان‌ها مرد یا فقط زن باشند توالد و تناسلی انجام نمی‌گیرد و نسل انسان منقرض می‌شود. بنابراین وجود هر یک لازمه حیات جامعه بشری است. وجود تنوع در جهان نیز لازمه بقای انسان است. اگر حیوانات یا نباتات به انواع محدودی منحصر شوند و خواص آن‌ها نیز محدود شود، احتیاجات متعدد انسانی مرتفع نمی‌گردد. بنابراین لازمه بقای انسان وجود تنوع در جهان پیرامون اوست.

۴- **تحول و تکامل انسان:** هر انسانی به لحاظ فردی دارای مراحل و اطوار مختلفی در زندگی است. کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و سال‌خوردگی مراحل مختلف زندگی است و انسان در هر یک از این موقعیت‌ها، خصوصیات ظاهری گوناگونی دارد. در قرآن از این مراحل به «اطوار» تعبیر شده است: ﴿وَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَارًا﴾ (نوح / ۱۴). پیدایش اطوار مختلف زمانی محقق می‌شود که در انسان‌ها تنوع حاکم باشد. اگر تنوع انسان محدود گردد یا همه مراحل مختلف انسان‌ها یکسان شود، امکان تکامل و تحول برای انسان میسر نمی‌شود. در تغییر حالات و اوصاف از حالتی به حالت دیگر نیز چنین است. انسان

زمانی می‌تواند از یک حالت به حالت دیگر تغییر یابد که تنوع اوصاف در مورد آن، معنا داشته باشد. حیوانات تنوع اوصاف ندارند. در آن‌ها غم و شادی، امید و ناامیدی، عشق و نشاط و ابتهاج و افسردگی نیست و از این رو تحول نیز برای آن‌ها محقق نمی‌شود.

۵- **ضرورت اجتماعی تنوع:** جامعه انسانی به مشاغل و کارهای مختلف نیاز دارد و انجام این امور مستلزم وجود تنوع در انسان است. اگر همه انسان‌ها استعداد یک کار خاص را داشته باشند، نظام اجتماعی که نیازمند وجود توانایی‌های مختلف است، مختل می‌شود. اگر همه انسان‌ها به یک یا چند شغل محدود بپردازند، دیگر شغل‌ها تعطیل می‌شود. بدین سان تنوع در اجتماع انسانی یک امر ضروری است که بدون آن اجتماع انسانی محقق نمی‌شود. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتُوا فَاذَا اسْتَوَوْا هَلَكُوا» (صدوق، ۱۴۰۰: ۴۴۶)؛ همواره مردم به خیر هستند تا زمانی که متفاوت باشند و اگر همه مساوی شوند، هلاک می‌گردند.

حکمت تنوع

تنوع در خلقت، مبتنی بر حکمت الهی است. برخی از حکمت‌های این موضوع عبارت‌اند از:

۱- **قوام نظام اجتماعی:** نظام اجتماعی برای تحقق اهداف و فعالیت‌های متنوع، نیازمند تنوع و تفاوت در شغل‌ها، علایق، سلیق و توانمندی‌هاست. فقدان این ویژگی سبب از بین رفتن بخش عظیمی از فعالیت‌ها و شغل‌هایی می‌شود که لازمه حیات انسانی است. اگر انسان‌ها به شغل‌های یکسانی رو بیاورند، دیگر مشاغل تعطیل می‌شود. اگر همه انسان‌ها به مشاغل عالی رو بیاورند مشاغل پایین‌تر در جامعه تعطیل می‌شود و این خود به بی‌نظمی می‌انجامد. بنابراین اختلاف در طبیعت انسان‌ها، مواهب، استعدادها، خلقیات و زبان و رنگ، مقتضی همکاری در برآوردن نیازهای متعدد جامعه انسانی است (بنگرید به: قطب، ۱۴۰۴: ۵/ ۳۱۸۷).

۲- تمایز افراد از یکدیگر: یکی دیگر از حکمت‌های تنوع انسان‌ها، شناخت همدیگر و

تمایز افراد از یکدیگر است. اگر در جامعه‌ای نه همه، بلکه تعداد محدودی شبیه یکدیگر باشند و این شباهت به گونه‌ای باشد که تمایز آن‌ها از یکدیگر دشوار شود، این کار زمینه بروز اختلال در نظام اجتماعی و سوء استفاده را فراهم می‌آورد. اینکه زن چهره شوهر خود را نتواند تشخیص دهد و برعکس، یکی از عوارض این موضوع است (بنگرید به: شرفی، بی تا: ۱/ ۳۳۵-۳۳۶).

۳- رضایت روانی افراد: انسان‌ها به طور طبیعی دوست دارند در خصوصاتی که به شناسایی هویت شخصی آن‌ها مربوط می‌شود، متفرد و ممتاز باشند. اکنون اگر برای هر فردی مشابه او در شکل و هیئت در جامعه وجود داشته باشد، این امر سبب ناراحتی او می‌شود. در این شرایط فرد در مواجهه با انسان‌های شبیه خود، تصور می‌کند خود را می‌بیند و نیز در مواجهه با افراد غیر شبیه خود، تصور می‌کند بسیاری از افراد او را با دیگران اشتباه می‌گیرند. در این حالت، احساس نوعی انزجار روانی پیش می‌آید.

۴- تنوع خواص و التذاذ انسان: تنوع سبب پیدایش آثار و منافع جدید می‌شود. همان‌گونه که اگر قرار باشد انبوه گیاهان در زندگی بشر به چند گیاه محدود منحصر شود، تنوع خواص و ویژگی‌ها از بین می‌رود، در مورد انسان‌ها نیز مقتضای تنوع، پیدایش فواید بی‌شماری است که با آن‌ها نیازهای متعدد انسانی برآورده می‌شود. وجود انواع توانایی‌ها در کنار یکدیگر می‌تواند نیازهای متعدد انسان‌ها را برآورده سازد و زمینه التذاذ بیشتر آنان از زندگی را فراهم آورد.

۵- آزمایش: یکی از حکمت‌های تنوع، آزمایش انسان است. خداوند امیال، استعدادها و توانایی‌هایی متفاوت برای انسان‌ها قرار داده است تا به وسیله آن‌ها افراد را آزمایش کند. از طریق تنوع شئون انسانی، توانایی و قیمت و ارزش آن‌ها آشکار می‌شود.

دلالت‌های تربیتی تنوع

مسئله تنوع در انسان‌ها، ابعاد انسان‌شناسی بسیاری دارد. اقتضای تنوع حالات و اوصاف انسانی، وجود بستروالگوهای تربیتی‌ای است که مجال برای ظهور این تنوع

حالات و اوصاف فراهم آورد. هرگونه ساختار و بستری که درصدد به کنترل درآوردن اوصاف و احوالات انسان‌ها باشد با طبیعت انسان سازگار نیست. برخی از نکات تربیتی این موضوع عبارت‌اند از:

۱- **رشد اعتقادات:** تنوع حیرت‌آور موجودات و هماهنگی دقیق آن‌ها با یکدیگر، انسان را به تفکر و تدبیر در قدرت و حکمت خداوند متعال فرا می‌خواند. قرآن کریم اختلاف انواع موجودات را از آیات الهی می‌داند (آل عمران / ۱۹۰). انسان با مشاهده آیات الهی به حق تعالی رهنمون می‌شود. تنوع بی‌شمار موجودات از جمله آیات الهی است که از عالم بودن خداوند و نیز قدرت و توانایی و حکمت بالغه الهی حکایت دارد.

۲- **مواجهه معقول با اصل تنوع:** یکی از مهم‌ترین دلالت‌های تربیتی تنوع، مواجهه معقول با تفاوت انسان‌ها با یکدیگر است. آگاهی از این موضوع که تفاوت انسان‌ها لازمه حیات انسانی است، مواجهه افراد با تفاوت‌های انسانی را معقول و انعطاف‌پذیر می‌کند. بر این اساس، انسان نباید تفاوت‌های روانی و شخصیتی خود با دیگران را نادیده بگیرد و در یکسان‌سازی و مشابه کردن خود با دیگران بکوشد. هریک از زن و مرد، به لحاظ جسمی و روانی، تفاوت‌ها و ویژگی‌هایی دارند که نادیده گرفتن آن‌ها، خلاف طبیعت زن و مرد است و چه بسا سبب می‌شود به هریک مسئولیت‌هایی محول شود که در راستای طبیعت آن‌ها نیست. بر همین اساس آیه شریف **﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾** به عنوان یک اصل کلی در مباحث انسان‌شناسی جاری و ساری است. زن و مرد و به طور کلی همه انسان‌ها با پدیده تنوع باید مواجهه صحیح قرآنی داشته باشند؛ یعنی اصل تنوع را بپذیرند و آن را حکمت الهی بدانند، آنگاه اوصاف اختصاصی خود را شناسایی و در مسیر آن حرکت کنند.

۳- **رضایتمندی:** فهم این نکته که هر انسانی توانمندی خاصی دارد که ممکن است در دیگران نباشد؛ چنان که دیگران نیز توانایی‌هایی دارند که چه بسا در وی نباشد، سبب رضایتمندی افراد از موقعیت خویش می‌شود. این رضایتمندی از رقابت‌های خصمانه و تلاش‌های تقلیدگونه برای تشبه و مقایسه با دیگران مانع می‌گردد. در این رویکرد انسان‌ها

می‌کوشند تفاوت‌های خود با دیگران را بپذیرند و هر استعداد و توانایی را در جایگاه خود نیکو بدانند. آیه ۳۲ سوره نساء از آرزوی فضیلت‌های تکوینی که به برخی داده شده، نهی کرده است: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾. براین اساس، تمنا و ای‌کاش من مثل فلانی مال، نعمت و همسر داشتم، جایز نیست؛ زیرا این حسد است. درست این است که انسان بگوید: خداوند! مثل آن هم به من عطا کن. برخی دیگر گفته‌اند، آرزوی زن یا مرد بودن برای هر یک از مرد و زن هم صحیح نیست؛ زیرا این مطابق مصلحت الهی بوده است (ایجی، ۱۴۲۴: ۵/۳۰).

۴- توجه به تنوع استعدادهای انسانی در اجتماع: براساس این رویکرد، مطلوب جامعه نباید این باشد که همه افراد موقعیت عالی و مشاغل مهم را برعهده بگیرند. تحقق این امر نیز ممکن نیست، آنچه مطلوب است ایجاد بستری اجتماعی است که در آن علایق و استعدادهای انسانی، در مسیر درست و مناسب خود شکوفا شود. وجود علوم، فنون و مشاغلی که از جایگاه بالایی برخوردار نیستند نیز در جامعه امری ممدوح و نیکوست. آنچه باید در اجتماع تحقق پیدا کند، حذف مشاغل و علوم و فنون کم‌اهمیت نیست، بلکه باید کرامت افراد در همان جایگاه خود حفظ شود. براین اساس متولیان تعلیم و تربیت و مسئولان جامعه نباید تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌ای و نظام سرمایه‌داری، مشاغل خاصی را هدف همه افراد قرار دهند، بلکه باید استعدادهای متنوع انسانی را در عرصه‌های مختلف به رسمیت بشناسند و افراد را براساس توانمندی خود در جایگاه واقعی قرار دهند.

۵- توجه به تنوع روحیات افراد در دین‌داری: تنوع روحیات، در فعالیت‌های دینی افراد تأثیرگذار است. در یک جامعه دینی، علاوه بر وجود اشتراک در اصول و مبانی، نحوه فعالیت دینی نیز متناسب با روحیات خاص متدینان است. در میان علمای دین و حالات مؤمنان، تنوع روحیات و خصوصیات دینی مشهود است. گاه برای یک مؤمن، موضوعی اهمیت دارد که برای دیگری چنین نیست. بنابراین، این‌گونه تفاوت‌ها و تنوعات تا زمانی که مبتنی بر اصول و مبانی است، لازم و ضروری می‌باشد و گروه

دین داران نباید همدیگر را طرد و نفی کنند.

۶- به کارگیری روش های تربیتی متنوع: هر کس استعداد و روحیه خاصی دارد. فعالیت های تربیتی نیز باید متناسب با ظرفیت و استعداد افراد باشد. در فعالیت های تبلیغی و تربیتی، تنوع در بیان و تنوع در انتقال پیام، در هدایت انسان تأثیرگذار است. شیوه های تربیتی نباید تکراری باشد؛ زیرا تکرار ملالت بار است. بشر به صورت طبیعی و جبلی تنوع را دوست دارد و تکرار اشیاء و امور واحد در زندگی برای او ملال آور است. در قرآن تنوع بیان در ارائه معارف والای توحیدی و ارزش های دینی وجود دارد و خداوند در آیاتی از قرآن بر آن تأکید کرده است. در آیه ۲۷ سوره احقاف می فرماید: «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوَّلَكُم مِّنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ». تعبیر «صرفنا» در این آیه به تنوع روش ها و اسلوب ها در تبیین معارف الهی اشاره دارد. بنابراین یکی از ضروریات مسائل تربیتی، تنوع در روش هاست.

۷- به کارگیری روش های آموزشی متنوع: پذیرش تنوع استعدادهای انسانی، مستلزم هماهنگ سازی نظام آموزشی با این اصل مهم است. انسان ها به لحاظ هوش، حافظه و خلاقیت، با یکدیگر تفاوت دارند. هر نظام آموزشی که بتواند اصل تنوع را بهتر در نظام اداری خود تعبیه کند، دقیق تر و کارآمدتر خواهد بود. روش های آموزشی انحصارگرا، قابلیت بروز ابعاد وسیع انسانی را ندارد. از این رو در این سیستم های آموزشی، افراد فراوانی آسیب می بینند.

۸- سازماندهی فعالیت های اجتماعی بر اساس تنوع انسانی زن و مرد: زن و مرد در خصوصیات جسمی (تفاوت در هورمون های بدن، تفاوت در دستگاه تولید مثل، تفاوت در بلوغ، چهره، صدا، اندازه، وزن، مغز و...) و در خصوصیات روانی (عواطف، احساسات، خلیات و...) تفاوت اساسی با یکدیگر دارند. بر این اساس، وظایف و حقوق و نقش های آنها نیز باید متناسب با هویت هریک تنظیم شود. توجه نکردن به این موضوع، ضررهای فردی، اجتماعی و خانوادگی هنگفتی را برای فرد و جامعه و خانواده در پی دارد.

نتیجه‌گیری

بحث تنوع در انسان، ابعاد فلسفی، دلالت‌های تربیتی و دستاوردهای عملی فراوانی دارد که در پژوهش‌ها مورد توجه قرار نگرفته است. در قرآن مکرراً بحث تنوع الوان موجودات مورد تأکید قرار گرفته و انسان را به تأمل در این موضوع فراخوانده است. خداوند انسان را متنوع آفریده است. ابعاد این تنوع، فراوان است: تنوع به اعتبار خصایص جسمی، خصایص روانی، زبان و لغت، فرهنگ، دستگاه معرفتی، تنوع به اعتبار قومیت و نژاد و... هر یک از این موارد اقسام و مراتب مختلفی دارد که با ترکیب آن‌ها با یکدیگر، نتایج شگفت‌انگیزی به دست می‌آید. بروز تنوعات در انسان، فردیت هر انسانی را تثبیت می‌کند. بر این اساس معیارهای تمایز افراد از همدیگر فراوان است و هر یک از این معیارها اقسام مختلفی دارد و بهره‌مندی افراد از آن‌ها نیز متفاوت است. نتیجه اینکه تجمیع این تمایزات در یک فرد، سبب متمایز شدن انسان‌ها از یکدیگر می‌شود. انسان‌ها متنوع هستند و در تنوع آن‌ها نیز تفاضل دو طرفه وجود دارد، بدین معنا که برخی از انسان‌ها در برخی از خصایص و توانمندی‌ها بر دیگری ترجیح داده شده‌اند تا نیاز جامعه انسانی که مبتنی بر تعاون متقابل است، رفع گردد. این پژوهش، نقطه آغازینی برای توجه دادن به اهمیت و ابعاد این موضوع است. امید است پژوهش‌های انسان‌شناسی توجه بیشتری به ابعاد مهم این بحث داشته باشند.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی‌جامع، علی بن حسین، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، دار القرآن الکریم، قم، ۱۴۱۳ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، *الامالی*، اعلمی، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ق.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، مرکز النشر مکتب الإعلام الإسلامی، قم، ۱۳۶۱ش.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرّم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۵. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ق.

٦. ایچی، محمد عبدالرحمن، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دار الکتب العلمیہ، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ١٤٢٢ق.
٧. جاحظ، عمرو بن بحر، *الرسائل الکلامیہ*، دار و مکتبۃ الهلال، بیروت، ٢٠٠٢م.
٨. حسن زاده آملی، حسن، *عیون مسائل النفس - شرح العیون فی شرح العیون*، امیر کبیر، تهران، ١٣٨٥ش.
٩. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات*، دار العلم - دار الشامیہ، بیروت، ١٤١٢ق.
١٠. راوندی، سعید بن هبة الله، *سلوة الحزین المعروف ب الدعوات*، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ١٣٦٦ش.
١١. رسعی، عبدالرزاق بن رزق الله، *رموز الكنوز فی تفسیر الكتاب العزیز*، مکتبۃ الأسدی، مکہ مکرمه، ١٤٢٩ق.
١٢. شرفی، احمد بن محمد، *شرح الأساس الکبیر*، دار الحکمة الیمنیة، صنعاء، بی تا.
١٣. شیخ علوان، نعمه الله بن محمود، *الفواتح الإلهیة و المفاتیح الغیبیة: الموضحة للكلم القرآنیة و الحكم الفرقانیة*، دار رکا بی للنشر، قاهره، ١٩٩٩م.
١٤. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *اسفار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٩٨١م.
١٥. صعیدی، عبدالفتاح، *الإفصاح فی فقه اللغة*، مرکز النشر مکتب الإعلام الإسلامی، قم، ١٤١٠ق.
١٦. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ١٣٧١ش.
١٧. طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، دار الکتب الثقافی، اربد، ٢٠٠٨م.
١٨. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ١٤١٢ق.
١٩. _____، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ١٣٧٢ش.
٢٠. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
٢١. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٢٠ق.
٢٢. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، انتشارات الصدر، تهران، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
٢٣. قاضی، عبد الجبار، *تنزیه القرآن عن المطاعن*، دار النهضة الحدیثه، بیروت، بی تا.
٢٤. قرشی، عبد الرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، دار الکتب العربی، بیروت، ١٤٢٢ق.
٢٥. قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، دار الشروق، بیروت، چاپ سی و پنجم، ١٤٢٥ق.

۲۶. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیرالقمی*، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۷. ماوردی، علی بن محمد، *النکت والعیون: تفسیرالماوردی*، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، بی تا.
۲۸. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار: فلسفه تاریخ (۱-۴)*، صدرا، تهران، بی تا.
۲۹. مغنیه، محمد جواد، *التفسیرالمبین*، دارالکتاب الإسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۵ ق.
۳۰. نووی، محمد، *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۳۱. نهاوندی، محمد، *نفحات الرحمن فی تفسیرالقرآن*، مؤسسه البعثه، مرکز الطباعة والنشر، قم، ۱۳۸۶ ش.